

به‌هنگام مقایسه مسایل تندروی مذهبی باید در نظر داشت که اسلام در کشورهای مستقل آسیای مرکزی دارای ویژگی‌هایی است که از عضویت مدید کشورهای این منطقه در اتحاد شوروی در شرایط نبود آزادی دین برمی‌آید. تغییرات در فعالیت سنتی جوامع اسلامی (در سالهای موجودیت شوروی) در آسیای مرکزی باعث تفاوت‌های جدی در بین اصول تشکیل دولت و جوامع آسیای مرکزی با سایر کشورهای اسلامی و از جمله کشورهای خاور نزدیک و میانه گردید. همزمان، باید تأکید کرد که وجود تفاوت بین جامعه مسلمانان آسیای مرکزی و سایر جوامع مسلمان بدان معنی نیست که جوامع مسلمانان آسیای مرکزی در خارج از جهان اسلام قرار دارند و جدا از آن می‌باشند.

به عقیده گروهی از اسلام‌شناسان، وضع کنونی در آسیای مرکزی تا حدی تداعی‌کننده کشورهای خاور نزدیک و میانه در دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ می‌باشد. در این کشورها در بین اکثر اهالی یک نوع دل‌سردی و یأس از مدل‌های غربی و دنیوی به وجود آمد که در نهایت منجر به اشاعه تندروی مذهبی گردید. به نوبه خود سطح مدرنیزه شدن در جوامع آسیای مرکزی، با ساختارهای اجتماعی موجود و همچنین با اصول و مکانیزم دولت‌داری ارتباط متقابل دارد و تهدید اساسی و عمده برای رژیم‌های موجود مادی آسیای مرکزی از طرف هواداران به اصطلاح اسلام پاک که در منطقه با نام وهابی‌ها از آنها یاد می‌شود می‌باشد. آنها نتایج مدرنیزه شدن در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی را رد کرده و مخالف اصول موجود سازماندهی

دولت‌ها و جوامع منطقه می‌باشند، لذا مخالف مقامات سیاسی موجود هستند. در مجموع، تجربه کشورهای خاور نزدیک و میانه نشان می‌دهد که تندروی مذهبی می‌تواند در هر کجا و در هر زمانی به وجود آید و این خود نتیجه رشد روندهای مدرنیزه کردن جامعه اسلامی است. حالا هیچ کشور اسلامی در جهان نیست که در آن جنبش سیاسی اسلامی به این و یا آن شکل موجود نباشد. در این جریان، آسیای مرکزی با ویژگی‌های اسلام محلی نمی‌تواند استثنا باشد.

باید این دلیل را تأکید کرد که اسلام رادیکال و اپوزیسیون اسلامی در مجموع به نیرویی مبدل می‌شود که عده‌ای از کشورهای آسیای مرکزی و زودتر از همه از پاکستان و تاجیکستان باید آن را برای سالهای زیاد به حساب آورند. بنابراین، در حال حاضر کم‌اهمیت شمردن این واقعیت نه تنها آینده نگری نیست بلکه خطرناک نیز می‌باشد. در این رابطه و در آهنگ رشد اپوزیسیون اسلامی، سیاست مقامات کشورهای آسیای مرکزی نسبت به اسلام‌گراها در مجموع چه رادیکال و چه اعتدالی بسیار تعیین‌کننده است. تجزیه و تحلیل عوامل بروز و رشد جریانات تندروی در اسلام، رشد اسلامیزم و یا اسلام سیاسی در کشورهای جهان اسلام و قبل از همه در کشورهای خاور نزدیک و میانه برای ما امکان می‌دهد رشد بعدی ایده به اصطلاح اسلام ناب (وهایی) در کشورهای آسیای مرکزی را پیش‌بینی نماییم. به‌رغم وجود تفاوت واقعی در روندهای اجتماعی و سیاسی در بین کشورهای خاورمیانه و نزدیک و کشورهای آسیای مرکزی باز هم سلسله عوامل یکسانی وجود دارد که باعث بروز اسلام رادیکال گردیده است. به‌عنوان مثال، می‌توان از دولت‌های ازبکستان و الجزایر نام برد که با مسایل تندروی مذهبی مواجه شده‌اند. ارتباط متقابل روندهای مدرنیزه کردن جامعه اسلامی و رشد روحیه رادیکالیزم زیر پرچم بازگشت به ارزشهای اصیل اسلامی در جامعه الجزایر مشاهده می‌شود.

مشکل اصلی مسایل اجتماعی و اقتصادی است. مسایل اجتماعی و اقتصادی (افزایش بیکاری، سطح پایین خدمات بهداشتی، عدم امکان تحصیل، کاهش پیوسته هزینه‌های اجتماعی دولت و ...) به‌عنوان پیامد روند مدرنیزه کردن جامعه اسلامی انگیزه اساسی رشد جنبشهای اعتراضی و گسترش تندروی مذهبی در کشورهای خاور نزدیک و میانه شد. از سوی

دیگر، ایده به اصطلاح اسلام ناب از آن جهت جلب توجه می‌کند که پدیده‌های بحرانی جامعه را بسیار ساده تشریح می‌کند و می‌گوید به دست فراموشی سپردن قرآن و شریعت و دوری از سنت‌ها، علت این بحران‌ها می‌باشد و قوانین اسلام ناب را منبع عدالت اجتماعی می‌داند. برتری اصول برابرسازی جامعه قدیمی اسلام، دسته‌جمعی بودن جامعه و یاری به دیگران بر مبنای سنت صدقه که اندیشه کمک مسلمانان غنی را به برادران دینی نیازمند تبلیغ می‌کند، تأکید می‌شود. در این جریان عدم نیل به نتایج محسوس از اجرای استراتژی دولتهای ازبکستان و الجزایر منجر به مراجعه بخشی از اهالی برای رهایی از بحران به ایده سازمان اجتماعی اسلامی شد. لذا از قرار معلوم عدم وجود دورنمای متناسب از سیاست‌های اعمال شده انفرادی در مقابله با بحران‌های اجتماعی می‌تواند شرایط خطرناکی را به وجود آورد که تمایل جامعه را به ایده‌های تندروی مذهبی افزایش دهد. این موضوع در پاسخ یک جوان الجزایری به این سؤال که چرا او در انتخابات محلی و منطقه‌ای الجزایر در ژوئن سال ۱۹۹۸ به جبهه نجات اسلامی رأی داده، انعکاس یافته است. وی گفته است یک جوان در این کشور چهار امکان دارد: ۱. بیکار و مجرد باقی بماند؛ ۲. در بازار سیاه کار کند و ریسک بازداشت را بپذیرد؛ ۳. به فرانسه مهاجرت کند و خیابانهای پاریس و مارسی را جارو بزند؛ ۴. به جبهه نجات اسلامی بپیوندد و به طرفداری از اسلام رأی بدهد. در حال حاضر در الجزایر حدود ۱۲ میلیون نفر در فقر و تنگدستی به سر می‌برند که یک سوم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد.

بدین طریق مهمترین انگیزه رشد، معروفیت و گسترش اسلام رادیکال در کشورهای اسلامی خاور نزدیک و میانه مشکلات اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان پیامد طبیعی روند مدرنیزه کردن جامعه است. علت دوم مسایل جمعیتی است، در کشورهای مورد نظر افزایش جمعیت ابعاد خطرناکی کسب کرده است و مخصوصاً عدم تناسب رشد جمعیت با امکانات جامعه و اقتصاد بسیار مشهود است. به‌عنوان مثال، در الجزایر همه ساله ۳۰۰ هزار نفر وارد بازار کار می‌شوند. این در حالی است که فرصت‌های اشتغال پیوسته کاهش می‌یابد. (فقط در سال ۱۹۹۱ فرصت‌های شغلی ۳۰ درصد کاهش یافته است). طبق آمار شورای ملی اقتصاد الجزایر در سال

۱۹۹۹، ۳۲ درصد از جمعیت مستعد به کار کشور یعنی در حدود ۳ میلیون نفر بیکار بودند. همزمان با این روندهای اجتماعی و سیاسی شدن مردم و مخصوصاً قشرهای تنگدست شهرها و جوانان، بیکاری افزایش یافت و همزمان اسلام رادیکال در شهرها گسترش یافت.

در ازبکستان نیز مثل الجزایر همه ساله نیروی کار از ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار افزایش یافته و همزمان با آن فرصت‌های شغلی کاهش می‌یابد. تجربه رشد برخی از کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که مدرنیزه کردن نمی‌تواند برای اکثریت جامعه امکانات لازم را فراهم کند و فقط بخشی از اهالی می‌توانند به پیشرفت انفرادی نایل شود. در شرایط افزایش مهاجرت اهالی از روستاها به شهرها رشد این افراد بسیار ناچیز است. ولی اکثر کسانی که شامل روندهای مدرنیزه شده و بهره‌ای از آن نبرده‌اند به ارزشهای از دست رفته روی می‌آورند و آنها هستند که پایه اجتماعی را برای هواداران ارزشهای جامعه اسلامی فراهم می‌آورند. یعنی برقراری تشکیلات جامعه اسلامی دوران حضرت محمد(ص) در این یا آن شکل. در اینجا یک قانونمندی باید ذکر شود و آن اینکه در کشورهای که تناسب اهالی روستایی و شهرنشین شدیداً تغییر می‌کند جنبش سیاسی اسلام رشد زیاد کرده است. به عبارت دیگر، بین افزایش حاشیه‌نشین‌ها و تقویت مواضع مسلمانان رادیکال در کشورهای اسلامی ارتباط مستقیم وجود دارد. مثلاً در ایران در سال ۱۹۷۸ فقط در شهرهای بزرگ ۱/۵ میلیون نفر حاشیه‌نشین وجود داشت. در قاهره در آغاز دهه ۷۰ حاشیه‌نشین‌ها ۵۶ درصد از جمعیت ۱۰ میلیونی این شهر را تشکیل می‌دادند. علت دیگر، افزایش جنایت و فساد و علت آخر سیستم‌های خودکامه و کاهش نفوذ و اقتدار رژیم‌های حاکم است. فشار شدید به اپوزیسیون سیاسی چه دنیوی و چه اسلامی باعث شد که بخشی از این اپوزیسیون در کشورهای موردنظر بر پایه ارزشهای اسلامی، رادیکالیزه شود. کارشناسان چنین وضعی را بحران رهبری و قانونی نبودن دولت‌ها ارزیابی کرده‌اند.

سفارت جمهوری اسلامی ایران - دوشنبه